

میدان‌های منطقه ای و هژمونی در بین النهرین

افشین متقی*^۱ محمدرضا عبدالله پور^۲ محسن دیانت^۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۳/۱۲

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۶/۲۵

چکیده

منطقه بین النهرین به عنوان یک میدان تاریخی مهم، فضایی برای رقابت قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ بوده است. پس از سرنگونی رژیم بعثی عراق و پدید آمدن یک خلاء ساختاری در این کشور و نیز موج‌های فزاینده بیداری اسلامی، منطقه بین النهرین به عرصه‌ای برای کسب هژمونی میان سه کشور ایران، ترکیه و عربستان تبدیل شد. این سه کشور برای سلطه بر منابع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در این منطقه، به رقابت‌ها و تنش‌های گوناگونی دست زده‌اند. از آنجا که ایران، عربستان و ترکیه به عنوان ساختارهای رسمی و قدرتمند ژئوپلیتیکی در منطقه به شمار می‌آیند، روی آوردن به کارگزاری در مقیاس محلی که اهداف و نیات سه کشور یاد شده را پی گیرند، ضروری است. از این روی، منطقه بین النهرین به مثابه میدانی برای رقابت هژمونیک تبدیل شده است. پژوهش حاضر با روش تبیینی در پی پاسخ به این پرسش است که رقابت در منطقه بین النهرین دارای چه بن‌مایه‌هایی است و کشورهای قدرتمند منطقه برای کسب هژمونی در این منطقه از چه ابزارهایی استفاده می‌کنند؟ بر اساس نتایج این تحقیق، رقابت در بین النهرین دارای بن‌مایه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک است و کشورهای منطقه (شامل ایران، ترکیه و عربستان) با استفاده از کارگزاران محلی، کوشیده‌اند تا هژمونی منطقه‌ای خود را به دست آورند.

کلیدواژگان: میدان‌های منطقه‌ای، منازعات هژمونیک، کارگزاری ژئوپلیتیک، بین-النهرین

۲۴۳

سیاست جهانی

۱- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران

۲- دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

۳- عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور

*نویسنده مسئول: afshin_mottaghi@yahoo.com

مقدمه

بیداری اسلامی و تبعات ناشی از آن، سه میدان مهم منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان و ترکیه با سه مدل متفاوت حکمرانی را تحت تاثیر قرار داده است. این سه کشور، در پی بسط اهداف منطقه‌ای خود با صبغه‌های ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک هستند. در این راستا، سه چشم‌انداز متفاوت در راهبردهای منطقه‌ای مشاهده می‌گردد. در چشم‌انداز ترکیه، کشورهای خاورمیانه به صورت اجتناب‌ناپذیری به سوی دموکراسی خیز برداشته‌اند. در حالی که در چشم‌انداز منطقه‌ای ایران، بیداری اسلامی، ادامه فرایند انقلاب اسلامی و نوعی خیزش اسلامی است که خروجی ارزش‌های انقلاب اسلامی را نمایان می‌سازد. در نگاه عربستان سعودی، این خیزش چه در نوع دموکراتیک و چه در فرائد رادیکال خود، تهدیدی برای موجودیت این کشور به شمار می‌آید. ترکیه، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران سه میدان و حوزه مهم در منطقه بین‌النهرین می‌باشند که بر سر هژمونی منطقه‌ای و در حوزه و میدان‌های مهم اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک درگیر یک منازعه نرم می‌باشند. این میدان از آنجا مهم می‌باشد که تفوق در میدان قدرت، سایر میدان‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و منطقه بین‌النهرین به جهت اهمیت داشتن در حوزه ژئوپلیتیک، جغرافیای قومی، خیزش گروه تروریستی داعش و انرژی از اهمیتی شایانی برای ایران و ترکیه برخوردار است. هدف این مقاله این است که تقابل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیکی عربستان، ایران و ترکیه را بررسی و تعاملات و چالش‌های ناشی از آنرا در حوزه جغرافیایی بین‌النهرین نشان دهد. این واحد جغرافیایی، علاوه بر اینکه یک میدان بکر اقتصادی-جغرافیایی است، پیوستگی‌های آن با سایر مناطق خاورمیانه، دسترسی به ژئوپلیتیک انرژی، وجود کارگزارهای ژئوپلیتیک مانند اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف با مذاهب متفاوت (به‌خصوص در پی حملات گروه تروریستی داعش)، سبب پیدایش یک رقابت هژمونیک در این حوزه شده است. برای هر سه کشور ایران، عربستان و ترکیه، منطقه بین‌النهرین به عنوان یک میدان تاریخی ارزش‌فزاینده‌ای دارد، چرا که

در بازه‌های زمانی مختلف، این هلال حاصلخیز بخشی از قلمرو ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آنان بوده است.

۱. محیط‌شناسی

بین‌النهرین در زبان لاتین، از زبان کهن یونانی و از دو کلمه meso به معنای میان و potamia به معنای رودخانه تشکیل شده است و به معنای «سرزمینی است که میان دو رود (دجله^۱ و فرات^۲) واقع شده است» (Hillel, 1994: 97-98; Killot, 1994: 116). همان‌گونه که در شکل شماره ۱ مشخص است، این منطقه قسمت‌هایی از خاک سوریه، جنوب شرق ترکیه و تمامی شمال عراق را در بر می‌گیرد که به علت بکر بودن ظرفیت‌های آن، گهواره تمدن^۳ و هلال حاصلخیز^۴ نامیده شده است (Beamont, et al, 1998: 362). بین‌النهرین در حال حاضر در جنوب به عربستان، از شمال به ترکیه و در شرق به ایران محدود می‌شود و بنابراین عرصه تقابل این سه هژمون منطقه‌ای می‌باشد. این منطقه از آنجا که خاستگاه ادیان الهی، مهد تمدن و دارای یک دین است، بستر مناسبی برای نضج ایدئولوژی و مکاتب مذهبی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، با توجه به حوزه‌های نفت و گاز و دو رودخانه دجله و فرات که آب تمامی منطقه را تامین می‌کند، محل منازعه حوزه‌های تمدنی و رقابت‌های ژئوپلیتیک نیز محسوب می‌شود.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. الگوی هژمونیک

الگوی هژمونی بر این فرض استوار است که تاثیرات زیان‌بار رقابت را می‌توان با حذف اصل رقابت مهار نمود. در این راستا، تضعیف بازیگرانی که دارای ارزش‌ها، اعتقادات یا رویکردهای سیاسی و استراتژیک مخالف هستند، در سر لوحه کنش‌های هژمونیک قرار دارد (Kraig, 1998: 44). قدرت هژمون، به دنبال ایجاد نظامی هژمونیک است و تلاش می‌کند تا اصول اساسی، هنجارها و قواعد امنیتی را خود

1 Tigris
2 Euphrates
3 Cradle of Civilization
4 Fertile Crescent

تعیین کند. بر این اساس، هژمون از رژیم‌هایی که خود آن‌ها را ایجاد کرده است، حداکثر سود را می‌برد و برای حفظ نظم هژمونیک، کالاهای عمومی را در اختیار بازیگران داخل نظام قرار می‌دهد (Honhwa, 2001: 75).

هژمون دارای ابعاد مادی، فرهنگی و سیاسی است؛ یعنی بازیگری است که از لحاظ ظرفیت اقتصادی دارای وضعیت تفوق آمیز است. از سوی دیگر، بر توزیع قدرت نظامی و سیاسی در مجموعه امنیتی مسلط است. اولین معیار در شناسایی نظام امنیتی هژمونیک در محیط امنیتی، ساختار مادی است. در ساختارهای مادی که متشکل از دو و یا سه قطب می‌باشد، احتمال ظهور نظام هژمونیک بالا است. دومین معیار، تولید کالای عمومی از سوی حداقل یکی از بازیگران است. چنانچه در مجموعه‌ای امنیتی، حداقل یکی از بازیگران اقدام به تولید کالای عمومی به‌ویژه در عرصه امنیتی نماید و هزینه‌ها و مسئولیت امنیتی دیگر بازیگر محیط امنیتی را بر عهده گیرد، معیار شناسایی نظام امنیتی هژمونیک در سطح منطقه‌ای فراهم شده است (2005: 17). (Keohne,

سومین معیار، داشتن پیروان است؛ یعنی بازیگر قدرتمند در عرصه‌های امنیتی، باید دارای پیروانی باشد که این پیروان حاضرند او را به بازیگری هژمونیک تبدیل نمایند. چهارمین معیار، برخورداری از مکتب فکری و سیاسی است.

بر این اساس، بازیگر هژمونیک باید دارای مکتب سیاسی و فکری منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. یعنی برای حداقل یک منطقه، یک دین و یا یک نژاد، نقشه راه و ایدئولوژی داشته باشد و رفتارها و سیاست‌های آن در عرصه سیاست خارجی بر پایه این ایدئولوژی تنظیم شده باشد. برای استمرار نظام امنیتی هژمونیک نیز باید سه سازوکار به صورت همزمان وجود داشته باشد. سلطه تحمیلی مبتنی بر استیلا، نفوذ مبتنی بر تولید کالاهای عمومی و ترکیبی از اجبار و رضایت. در نهایت، باید عنوان نمود که هژمون، بازیگری فعال، انحصارگرا و بلامنازع در سطح مجموعه امنیتی است و در نقش قیم در میان بازیگران مجموعه امنیتی عمل می‌کند (خانی، ۱۳۸۱: ۲۳۴). از نظر جغرافی‌دانان مکتب انتقادی، گرچه اقدامان سیاست خارجی همواره لعبی

ژئوپلیتیک داد، اما روشن‌فکران با بازتعریف و معنادهی مجدد به سیاست خارجی آن‌را به یک گفتمان تبدیل می‌کنند (Otuathail & Agnew, 1992:190). ساختارهای ژئوپلیتیک که توسط قدرت‌های بزرگ ساخته می‌شوند، نقشی محدود کننده را در سازه‌های هویتی کارگزاران ژئوپلیتیک ایفاء می‌نمایند. ساختارهای ژئوپلیتیکی در دولت-ملت‌های ضعیف را می‌توان به دو قسم مادی و اندیشه‌ای تقسیم نمود. روابط قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی در هر دولت-ملتی که قابلیت مادی و جبرگرایانه را دارد، صورت‌بندی می‌شود. روابط قدرت در ساختارهای اندیشه‌ای در قالب تبادلات فرهنگی صورت‌بندی می‌شود که دولت-ملت‌های ضعیف مجبور به تقلید از فرهنگ برتر می‌شوند. در حالیکه قدرت‌های بزرگ غالباً به‌وسیله تحمیل و کنترل فضا بر دیگر دولت‌ها، ساختارهای ژئوپلیتیکی را طراحی و تعیین می‌کنند، دولت-ملت‌های ضعیف به‌وسیله ساختن قلمرو خود در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، دست به تولید مکان می‌زنند (Taylor, 1999: 107).

این ساختار ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، کمتر جبرگرایانه^۱ و بیشتر اجماع‌گرایانه^۲ است. با توجه به نابرابری قابلیت‌های مادی بین دولت‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌ها، تعریف ژئوپلیتیک در سلسله مراتب قدرت متفاوت است. در بسیاری از موارد، ژئوپلیتیک دولت-ملت‌های ضعیف، انعکاسی از انتخاب و معامله قدرت‌های عمده می‌باشد. در مقایسه با ساختار مادی، در ساختارهای اندیشه‌ای، چارچوبی به وجود می‌آید که احساس و تعلق شخصی را به هویت جهانی متصل می‌کند (Mamdouh & Dijkink, 2006: 356). با این وجود باید توجه داشت که ساختارهای ژئوپلیتیک مادی و اندیشه‌ای به شدت در هم تنیده‌اند؛ یعنی ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی، لزوماً توسط ساختارهای ژئوپلیتیکی اندیشه‌ای توجیه می‌شوند (Taylor, 1999b).

دولت-ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی و اندیشه‌ای، اهداف‌شان را به‌وسیله تعریف گزینه‌های ژئوپلیتیک برای منافع خود و از طریق کدهای ژئوپلیتیک و اسطوره‌های ملی، مفصل‌بندی می‌کنند. منافع

1 Coercive
2 Consensual

دولت‌ها بر اساس هویت ملی آنها تصور می‌شود و هویت ملی، پیوندی ناگسستنی با منافع نخبگان حاکم دارد (Campbell, 1992: 75). به طور کلی در چنین ساختارهای ژئوپلیتیکی در هم تنیده‌ای، دولت-ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، در راستای اهداف قدرت‌های بزرگتر حرکت می‌کنند. گرچه دولت-ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیکی، کنشگران خودمختاری به حساب نمی‌آیند و تا حد زیادی، کنش آنها توسط قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود، اما این دولت‌ها قابلیت و توانایی رفتار مستقل بر اساس هویت ملی و منافع خود را دارند.

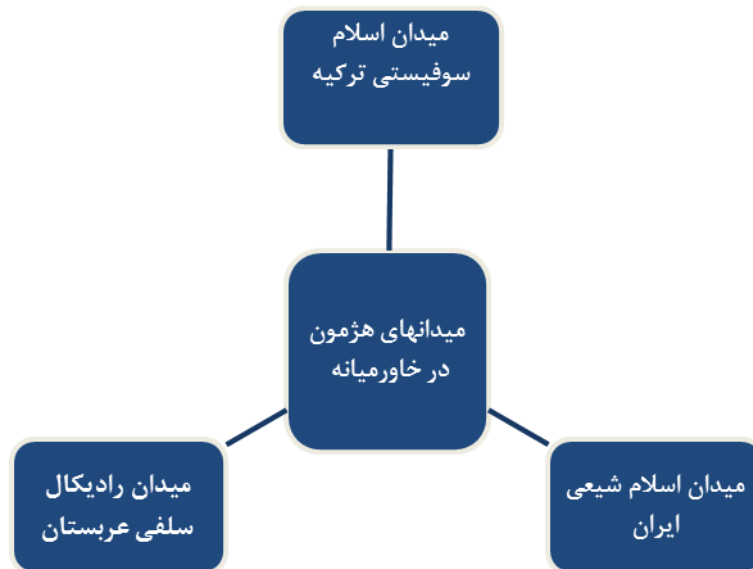
روی هم رفته، الگوی هژمونیک، یک الگو برای ایجاد چارچوب امنیتی در منطقه‌ای است که بر اساس غلبه منافع یک بازیگر بر سایر بازیگران و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود. در این الگو، رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیردوست وجود دارد و از همه امکانات و ابزارهای مختلف برای محدود کردن از جمله عدم دسترسی به فن‌آوری‌های پیشرفته و تجهیزات نظامی استراتژیک استفاده می‌شود (واعظی، ۱۳۸۳: ۳۳). نولته^۱ در تحلیل مقایسه‌ای از قدرت‌های هژمونیک منطقه‌ای، شاخص‌های مهم ذیل را برای این قدرت‌ها بر می‌شمارد (Nolte, 2007: 15):

- بخشی از یک منطقه که جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی است و حد و مرز مشخصی دارند
- برای رسیدن به یک موقعیت پیشرو در منطقه، مقاصد را مفصل‌بندی می‌کنند
- به صورت قابل توجهی در تحدید حدود ژئوپلیتیکی و سازه‌های منطقه تأثیرگذار هستند
- قدرت منطقه‌ای، منابع ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی را برای پروژه قدرت منطقه‌ای به نمایش می‌گذارند
- قدرت منطقه‌ای از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه نفوذ، پیوستگی و انسجام دارد
- دارای دولتی است که نفوذ زیادی در امور منطقه‌ای دارد (پیامدها و اقدامات)
- اعمال نفوذ به وسیله ساختارهای حکمرانی منطقه‌ای انجام می‌پذیرد

1 Nolte

- در دستور کارهای امنیتی منطقه، تاثیر گذار می‌باشند
 - برای دولت‌های منطقه‌ای و به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای، قابل احترام هستند
 - هژمون منطقه‌ای نه تنها از منافع خود، بلکه تا حدودی از منافع منطقه‌ای نیز نمایندگی و حمایت می‌کند..

از این روی، می‌توان سه میدان هژمونیک در بین‌النهرین را که شناسایی کرد که برای تفوق بر منافع ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی منطقه با هم در رقابت هستند (نمودار ۱). این سه میدان، مدلی از سه قطب هویت‌ساز را در منطقه ترسیم نموده‌اند که نه تنها منطقه بین‌النهرین، بلکه کلیت خاورمیانه را نیز تحت تاثیر قرار داده است.



نمودار ۱- میدان‌های هژمونیک در منطقه بین‌النهرین (منبع: نگارندگان)

۲-۲. کارگزاری ژئوپلیتیک^۱

دیالکتیک ساختار- کارگزار، نظریه پیچیده‌ای است که ابعاد هستی‌شناختی، معرفت-شناسی و روش‌شناختی دارد. این نظریه، با هستی‌شناسی بین‌الذاتی خود، به شدت

1 Geopolitics Agency

از نظریه ساخت‌یابی گیدنز (Gidenz, 1984) و رئالیسم انتقادی باسکار^۱ (Bhaskar, 1975) تاثیر پذیرفته است (Friedman & Starr, 1997: 10). این دیالکتیک اصالت را به هیچ یک از ساختار و کارگزار نمی‌دهد و هر دو آنها را به هم تنیده و لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند. در علم ژئوپلیتیک نیز ساختار و کارگزار ژئوپلیتیک، جدالی همیشگی را با یکدیگر داشته‌اند که این تعارض در جنگ‌های جهانی، مناقشات منطقه‌ای و بین‌کشوری، کاملاً محسوس می‌باشد. در منطقه بین‌النهرین، فارغ از دولت-ملت‌های رسمی و ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر آنها، تنها کنشگر دوافکتو که با توجه به پیوستگی قومیتی به عنوان یک کارگزار ژئوپلیتیک عمل می‌نماید، کردهای عراق می‌باشند. این کارگزار به عنوان نقطه کانونی سیاست دولت‌های هژمون منطقه‌ای محسوب می‌شود و کنش‌های آن در جهت موافق یا مخالف کشورهای پیرامونی است. به دنبال فروپاشی حزب بعث در سال ۲۰۰۳، کردستان عراق به عنوان یک شبه‌دولت و یا حکومت نیمه خودمختار^۲ و به عنوان یک کارگزار ژئوپلیتیک، نماینده دولت-ملت ضعیفی است که در یک بستر ژئوپلیتیک نسبت به دولت‌های پیرامونی خود عمل می‌نماید و کنش‌های آن سه حوزه میدانی مرکز، پیرامون و شبه‌پیرامون را متاثر می‌سازد (Flint and Taylor, 2007: 142).

از این رو، در بستر جغرافیایی خاص، دولت-ملت‌های ضعیف به مثابه کارگزاران ژئوپلیتیک به شمار می‌آیند که هم از محدودیت‌ها و هم از فرصت‌های ساختاری در ژئوپلیتیک بهره‌مند می‌شوند (Jongwoo, 2012: 58). برای شکل‌گیری ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای، وجود حداقل دو بازیگر منطقه‌ای که از مجاورت جغرافیایی یا هویت منطقه‌ای مشترک برخوردار باشند، لازم و ضروری است. بنابراین مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی یا دوافکتو می‌توانند در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای تاثیرگذار باشند. در این صورت، هر منطقه ژئوپلیتیکی، حداقل دارای یک منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی خواهد بود. بنابراین کردستان عراق در مدار ژئوپلیتیکی ایران و یک منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی است که می‌تواند برای امنیت ملی ایران تهدیدآفرین و یا

1 Bhaskar

2 Semi-autonomous

فرصت‌زا باشد. پژوهش حاضر بر ایدئولوژی حاکم بر رقابت‌های ژئوپلیتیکی کشورها تاکید دارد. نظام‌های سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی، در بیشتر مواقع میدان نبردی دائمی برای خود ایجاد می‌کنند و خود را کانون حمایت‌ها و یا دشمنی‌های دیگر ملت‌ها و حکومت‌ها قرار می‌دهند. بر همین اساس، حاشیه‌های جغرافیایی حکومت‌های ایدئولوژیک، معمولا تا فضای بیرونی قلمرو حاکمیت آنها گسترش می‌یابد. در مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی بر کارگزار ژئوپلیتیک و صبغه‌های ایدئولوژیکی آن تاکید می‌شود و ساختار ژئوپلیتیک به مثابه عنصر تعیین‌بخش گفتمانی در درجه بعدی اهمیت قرار دارد (Otuathail and Agnew 1992: 19).

جان اگنو^۱، گفتمان ژئوپلیتیکی را حالتی از نظم ژئوپلیتیکی در سطح کلان می‌داند که در آن، سه رژیم گفتمان ژئوپلیتیکی با سه نظم ژئوپلیتیکی مطابقت دارد؛ نظم تمدنی، نظم طبیعی و ژئوپلیتیک ایدئولوژیکی. از نظر اگنو، گفتمان ژئوپلیتیکی به مثابه یک عنصر تصویرساز است که در ژئوپلیتیک مدرن، معنا و عقلانیت را برای تمرین نخبگان سیاسی خلق می‌کند (Agnew, 1995: 13).

در اینجا دو مفهوم کد ژئوپلیتیک و بینش ژئوپلیتیک برای تحلیل گفتمان‌های ژئوپلیتیکی دولت‌های ضعیف مطرح می‌باشند. نحوه عمل کدهای ژئوپلیتیک، برآیندی از تعامل میان سیاست‌های داخلی و بافت در حال تغییر جهان است؛ زیرا دولت‌ها در تعاریف کدهای خود آزادی کامل نداشته و به فراخور وضعیت و موقعیت جهانی آنها تغییر می‌دهند. برخی از اندیشمندان، بینش ژئوپلیتیک را شامل هر ایده‌ای می‌دانند که به واسطه آن، یک رابطه میان خود و دیگری پدید می‌آید (Dijkink, 1996: 11).

بر اساس این مفهوم، ساختارهای ژئوپلیتیکی نقش محدودی را در ساختن هویت‌ها و منافع ایفاء می‌کند، زیرا این ساختارها توسط ابرقدرت‌ها ساخته می‌شوند. قدرت‌های بزرگ غالبا با تحمیل و کنترل فضا، بر ساختارهای ژئوپلیتیکی مسلط می‌شوند.

1 Agnew

۳. تبیین یافته‌ها

۳-۱. تعارضات ایدئولوژیک ایران و ترکیه

ترکیه در سالیان اخیر دو ایدئولوژی بسط محور بذل توجه به اسلام سنی و نوع‌ثمنانی‌گری را در دستور کار سیاسی خود قرار داده است. اجماع این دو مؤلفه و ایدئولوژی واحد، تناقض‌هایی را در سیاست خارجی ترکیه و در خصوص بحران‌های منطقه‌ای عراق، سوریه، یمن و گروه‌های تروریستی در منطقه به وجود آورده است. ایران به عنوان یکی از رقبای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک برای ترکیه، طرح‌های راهبردی خود را در تعامل با جنبش‌های ضد غربی و اسرائیلی مانند حزب‌الله لبنان پی‌گیری می‌کند (Ayman, 2012: 20).

باید توجه داشت که بیداری اسلامی، تنها بر تفاوت‌های ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه استوار نیست، بلکه منافع ژئوپلیتیکی دو کشور در بین‌النهرین به دلیل مجاری انرژی (آب و نفت) و کارگزاران ژئوپلیتیک، محل مناقشه اصلی بین این دو هم‌مونی منطقه‌ای است. ایران و ترکیه، دو مدل مختلف حکمرانی را مطرح نموده‌اند که منازعه بر سر این دو مدل ایرانی و ترک در فرایند سیاست خارجی خاورمیانه‌ای این دو کشور، تمامی بین‌النهرین را تحت تاثیر قرار داده است. ترکیه از یک مدل مبتنی بر دموکراسی، اسلام میانه‌رو و همگرایی با جامعه بین‌الملل حمایت می‌کند و این در حالی است که ایران از مدل اسلامی مبتنی بر رویکرد ضد اسرائیلی و ضد آمریکائی، پشتیبانی می‌کند. مدل اقتصادی ترک‌ها بر خلاف مدل ایرانی و عربستان که متکی بر منابع طبیعی و سیاست‌های اقتصادی عمدتاً تک محصولی می‌باشد، متکی بر خیز تولید اقتصادی از طریق صنایع و محصولات قدرتمند صنعتی است (TC Jones, 2012). با توجه به قدرت نرم ترکیه، نگاه سنتی در منطقه بین‌النهرین به ترکیه از یک دولت نظامی به دولت تجاری تغییر یافته است (Kirischi, 2009, 29-57).

رقابت بین ایران و ترکیه در میدان‌های منطقه‌ای و به طور مشخص در بین‌النهرین، برای تحمیل مدل‌های ایدئولوژیک از سوی این دو کشور است (ozum, 2012: 156). با در نظر گرفتن رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی دو کشور، ایران چند

نگرانی عمده را از جانب ترکیه احساس می‌کند. نخستین نگرانی مربوط به مدل ترکی است؛ ایران اعتقاد دارد که ترکیه یک کشور اسلامی است ولی نظام حاکم بر این کشور، ارزش‌های غربی را اجرا می‌کند. نگرانی دوم، سیاست خارجی نوعثمانی-گری آنکارا است. گرچه مقامات ترکیه، سیاست نوعثمانی‌گری را به شدت رد کرده‌اند، اما بسیاری از تحلیل‌گران بر اساس نوع کنش ترکیه در قلمرو بیرونی خود به این نتیجه رسیده‌اند که نوعثمانی‌گری در این کشور یک سیاست و طرح راهبردی است که در پی ساخت یک ترکیه جدید با میراث عثمانی و دلبستگی به اسلام سنی و یک تجربه تاریخی مشترک است. در این سیاست، ویژگی‌های زبانی و نژادی که تا پیش از این در سیاست داخلی و خارجی ترکیه اهمیت داشت، به حاشیه رانده شده است (Yavuz, 2015: 23). از این روی، طراحان سیاست نوعثمانی‌گرایی در جستجوی فهم حداقلی نظامی در داخل ترکیه و استفاده از قدرت نرم ترکیه در سرزمین‌هایی است که پیش از این در زمره امپراتوری عثمانی قرار داشته‌اند. در حقیقت، نوعثمانی‌گرایی ترکیه در منطقه، نوعی بازخوانش جدید چندفرهنگ‌گرایی نوستالژیک به سبک نیاکان عثمانی می‌باشد (Tashpinar, 2008: 15).

برقراری روابط دیپلماتیک میان آنکارا-تلاویو یکی از محورهای مهمی است که تنش‌های میان ایران و ترکیه را افزایش داده است. به نظر می‌رسد که ترکیه برای پیشبرد سیاست خارجی خود در عراق و سوریه، علاوه بر ساختار ژئوپلیتیکی رسمی همانند ایالات متحده آمریکا به یاری‌گیری بیشتری نیاز دارد. اسرائیل در حوزه‌ی میدانی سوریه با ترکیه همراستایی نشان داده است و با حمایت گروه‌های مخالف بشار اشد، به جبهه‌ی مشترک عیله دولت رسمی دمشق پیوسته است. با قاطعیت و با اتکاء بر اسناد رسمی نمی‌توان داعش را به عنوان کارگزار ژئوپلیتیکی ترکیه و حتی اسرائیل قلمداد کرد، اما به نظر می‌رسد که آنکارا و تلاویو با توجه به جهان‌بینی و مشی تند و رادیکالیستی داعش، می‌توانند از این گروه در راستای اهداف ژئوپلیتیکی خود بهره‌برند. سیاست‌های ضد عربی اسرائیل می‌تواند داعش را به عنوان یک نیروی مخرب به حساب آورد که ثبات و هم‌افزایی در قلمروهای عربی را برهم می‌-

زند. همچنین ترکیه با حمایت از گروه‌های سنی مخالف بشار اسد در اندیشه‌ی تحقق بخشیدن به تصورات ژئوپلیتیکی و تاریخی خود از امپراتوری عثمانی است. این حلقه‌های مشترک، هژمونی یهودی و نوعثمانی‌گری را به یکدیگر نزدیک کرده است. با این حال، مسئله‌ی اقلیم کردستان در عراق می‌تواند به عنوان یک فضای متعارض در روابط ترکیه و اسرائیل عمل کند. اسرائیل برای ایجاد یک کشور غیرعربی در میان اعراب و نیز یافتن فضایی برای نزدیکی بیشتر به ایران، از جدایی و استقلال کردستان عراق حمایت می‌کند اما تاریخ روابط کردها با ترکیه، آنکارا را به ننگ داشتن کردستان عراق در چارچوب سرزمینی عراق و ادوار ساخته است تا از تاثیر دومینویی استقلال کردستان عراق در مناطق کردنشین خود، پیشگیری کند. از این روی، اسرائیل به کردستان عراق به مثابه ارزشمندترین کارگزار ژئوپلیتیکی خود می‌نگرد که این رویکرد در تضاد کامل با سیاست خارجی آنکارا قرار دارد.

۲-۳. ایران و عربستان، رقابت در حوزه ژئواستراتژیک

با سرنگونی رژیم بعث در عراق در آوریل سال ۲۰۰۳، توازن قدرت در خاورمیانه دستخوش تغییراتی شد. به دنبال این تغییرات، مواجهه سردی میان میدان‌های منطقه‌ای به وجود آمد که می‌توان از آن به عنوان جنگ سرد در منطقه بین ایران و عربستان و ترکیه نام برد که مبتنی بر رقابت ژئوپلیتیکی ایدئولوژیکی و برای رهبری هژمونیک در منطقه است (Aarts & Duijne, 2009: 70). این رقابت که نمود آن از طریق سلاح، استقرار منابع مالی و نفوذ فرقه‌ای در سیاست داخلی همسایگان می‌باشد، در راستای رهبری و هژمونی منطقه‌ای قابل تفسیر است (Dazi-heni, 2013: 2). امروزه عربستان سعودی تنها کشور عربی به شمار می‌رود که درگیر امور منطقه‌ای است و موظف به اجرای یک سیاست خارجی جهت جلوگیری از رشد نفوذ ایران در منطقه است (Dazi-heni, 2014: 2).

در حالی که جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ترکیه در منطقه، با شکست نسبی مواجه شده است و این کشور نگاه خود را به سیاست داخلی خود به خصوص به دنبال انتخابات ۲۰۱۵ و مناطق کردنشین عراق و سوریه معطوف کرده است، عربستان سعودی به

عنوان یک بازیگر عرب، در اندیشه جلوگیری از پیشرفت نفوذ ایران در عراق، سوریه و لبنان است. عربستان خود را به عنوان حافظ منافع اهل تسنن در مقابل بلوک شیعی در منطقه شناسانده است. با این وجود، می‌توان دو عامل مهم در ارتباطات بین عربستان و ایران را در تقسیمات فرقه‌ای بین وهابی‌گری در عربستان و مذهب تشیع در ایران و عامل اقتصاد انرژی و ملاحظات سیاستی اوپک مشاهده نمود. عربستان سعودی در زمینه سیاست‌های داخلی خود با یک ثبات شکننده مواجه بوده و به مدد چهار عامل ذیل موفق به دور ماندن از انقلاب‌های عربی شده است (Cause, 2011: 7-10)؛

- پول فراوان برای زیرساخت‌های عمرانی کشور

- اعتماد سیاسی و استقرار امنیت

- بسیج شبکه‌های حامی رژیم (قبایل، طوایف و خانواده‌های اشراف‌سالار)

- اصلاحات حداقلی در آزادی بیان و کاهش زندانیان سیاسی

از آنجا که عراق و سوریه دو کشور مهم در منطقه بین‌النهرین می‌باشند، عرصه تعارضات عربستان، ترکیه و ایران جهت هژمونی منطقه‌ای شکلی جدی به خود گرفته است. درباره سوریه، باید گفت که این کشور، نقش کلیدی در پیوند راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و منطقه شامات دارد و مجاری اصلی دسترسی به حزب‌الله و جنبش حماس را بازی می‌کند. با بروز ناآرامی‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱، سعودی‌ها به منظور متوازن‌سازی چالش‌های راهبردی خود در بحرین و مناقشه آشکار با ایدئولوژی ایران، حمایت از گروه‌های تروریستی را در دستورکار قرار دادند (Boghardt, 2014:2). قیام در سوریه برای عربستان یه مثابه یک فرصت برای کشاندن سوریه به میدان جهان عرب سنی با اتکاء به اکثریت جمعیت سنی آن محسوب می‌شود. بنابراین، عربستان به عنوان طرفدار اصلی شورشیان عرب سنی (ارتش آزاد سوریه، جبهه النصره و داعش) مجاری مالی و نظامی آن‌ها را تامین کرده است (MaBI- HABIB, 2012). عراق به دلیل عدم مشارکت اقلیت سنی این کشور، گرایش‌های ایرانی و شیعی دولت‌مردان و همسایگی با عربستان، در سیاست‌های منطقه‌ای عربستان از بالاترین میزان حساسیت برخوردار است. سیاست عربستان در

سال‌های اخیر و به دنبال پیروزی مالکی، منزوی نمودن اقدامات دولت شیعه عراق در داخل و منطقه و یاری رساندن به رقبای سنی مانند لیست العراقیه و تضعیف جناح مالکی و ائتلاف شیعی او بوده است (Bernard, 2014: 3). در این رقابت، عربستان، ایدئولوژی اسلام سیاسی (سلفی‌گری) را نه تنها علیه ایدئولوژی شیعی بسیج نموده، بلکه در برابر ناسیونالیسم عرب و اسلام سوفیستی ترکیه نیز ایستاده است (ولاتی نازاد، ۱۳۸۱: ۷۶).

عراق تاثیرگذاری جدی نیز در سطح منطقه‌ای دارد که دلیل آن جایگاه ژئواستراتژیک کشور عراق و موقعیت سیاسی- مذهبی این کشور در جهان تشیع با دارا بودن بیش از ۶۵ درصد جمعیت شیعه است. سعودی‌ها نگران هستند که یک حکومت شیعی در بغداد و دارای روابط حسنه با ایران بتواند به طور بالقوه برای منافع سعودی‌ها در سراسر منطقه مخرب باشد. رویارویی عربستان با ایران در طول سه دهه گذشته، به رغم وقفه‌های کوتاه، از واقعیت‌های پایدار منطقه خلیج فارس نیز متاثر بوده است. گراهام فولر در این زمینه می‌نویسد که «ریاض امروزه جویای به تصویر کشیدن ایران به عنوان مرکز تهدید نوینی است که علیه پادشاهی‌های عربی وجود دارد. نه به این دلیل که فارس است، بلکه بالاتر از آن، به دلیل آنکه شیعه است (Fuller, 2011: 36). بنابراین، وهابیت در نظام سعودی درصدد منحرف ساختن دموکراسی ترکیه به سوی خطر هژمونی ایران می‌باشد. مطرح ساختن خطر ایرانی و اتخاذ گفتمان فرقه‌ای و مذهبی از سوی عربستان، به‌ویژه در بحران بحرین و در توجیه مداخله نیروهای سپر جزیره در این کشور کاملاً آشکار بود. راهبرد سعودی‌ها در بین‌النهرین نیز نشأت گرفته از همین نگرش است.

همانند ترکیه، عربستان سعودی نیز همگرایی خود با سیاست‌های خارجی اسرائیل را در فضای سوریه و لبنان نشان داده است. رویکرد مشترک ریاض- تل‌آویو برای در تنگنا قرار دادن کارگزاران ژئوپلیتیک ایران در لبنان (حزب الله)، تقویت گروه‌های مخالف بشار اسد در سوریه و پیشگیری از قدرت‌یابی گروه‌ها و احزاب شیعی هوادار ایران در عراق از جمله مهمترین شاخص‌هایی است که میدان مشترک بازی

عربستان سعودی و اسرائیل را هموار ساخته است. بنابراین، عربستان همانند ترکیه برای مقابله با ایران از ساختارهای رسمی همچون ایالات متحده و اسرائیل بهره می‌گرد و کارگزاران ژئوپلیتیکی خود را نیز در میدان بین‌النهرین به کار می‌گمارد. ثبات و پایدار ماندن هژمونی وهابی-یهودی وابسته به شرایط مکانی و ایدئولوژیک است. به نظر می‌رسد که وضعیت اضطراری اسرائیل برای بستن روزنه‌های نفوذ ایران، این کشور را وادار به همسویی با عربستان سعودی ساخته است که از نظر ایدئولوژی در رقابت و دشمنی با یهودیت صهیونیستی اسرائیل است.

۳-۳. جغرافیای اقتصادی، میدان بازی کنشگران منطقه‌ای

در حالی که ترکیه به علت فقر منابع نفت و گاز، تنها به تبادل انرژی در حوزه اقتصاد روی آورده است، ایران و عربستان از نظر ترکیب ذخایر نفت و گاز طبیعی، تقریباً وضعیت مشابهی دارند. ایران در این میان، از مزیت راهبردی قرار داشتن بین دریای خزر و خلیج فارس نیز برخوردار است و کنترل تنگه هرمز را که حدود ۴۰ درصد نفت جهان از آن می‌گذرد، در اختیار دارد. اما تحریم‌های امریکا تولید نفت ایران را کاهش داده و در عین حال مانع سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش شده است که این موضوع به عربستان سعودی به عنوان عضو مهم اوپک مزیت رقابتی داده است. در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی به منظور کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز بهره برده است. سال ۲۰۱۱، عربستان مطابق راهبردی منسجم و هماهنگ با امریکا تلاش کرد در هنگام تحریم‌های نفتی علیه ایران، خلاء فضایی نفت کشورمان در اروپا و آسیا را جبران کند. کشورهای عربی خلیج فارس در این راهبرد نقش آفرینی کردند. در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، عربستان سعودی که حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کرد، ظرفیت کلی تولید خود را حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز قرار داد. این در حالی است که ترکیه به علت فقر منابع انرژی، حیات اقتصاد انرژی خود را در تبادل انرژی در بین النهرین و به ویژه در کردستان عراق می‌بیند (PIROG, 2014: 1-8). پیوند میان ترکیه و کردستان، عمدتاً به واسطه منابع طبیعی غنی کردستان تقویت شده است؛

منابعی که بر اساس برآوردها، حاوی ۴۵ میلیارد بشکه نفت و ۶۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی است که این منطقه را جزء ۱۰ کشور برتر دنیا قرار می‌دهد (USGS, 2010: 3). آنکارا و اربیل قراردادهای متعدد چندین میلیون دلاری در حوزه نفت و گاز امضاء کرده‌اند. بنابراین ترکیه که به صورت سنتی به صادرات گاز روسیه و ایران وابسته است، علاوه بر این که از انرژی ارزان کردها استفاده می‌کند، از میزان اهرم‌های فشار این دو کشور نیز می‌کاهد (Bonfield, 2014: 13-15).

۴-۳. رقابت در خرده میدان‌های ژئوپلیتیکی بین‌النهرین

هدف بنیادی در رقابت در میدان‌های منطقه‌ای بین‌النهرین، کسب هژمونی منطقه‌ای است. هژمونی نیز مسئله و مفهومی است که با اجماع به دست می‌آید (Rogers, 1982: 21). بنابراین، هژمونی منطقه‌ای در دولت‌هایی دیده می‌شود که قدرت کافی را برای تسلط بر دولت‌های تابع را داشته باشند (Burgess, 1989: 65). در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ الگوی رقابت تعاملی، محور اصلی کنش راهبردی کشورهای منطقه، از جمله ایران و ترکیه شد. از سال ۲۰۰۷ به بعد عربستان، نقش محوری خود را در خاورمیانه و علیه سیاست منطقه‌ای ایران گسترش داد. عربستان در این مقطع زمانی نه تنها به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک، بلکه رقیب ژئوپلیتیک ایران هم تلقی می‌شد.

عربستان برای تثبیت موقعیت خود و در راستای کاهش قدرت منطقه‌ای خود از الگوی همکاری منطقه‌ای و ترکیه استفاده کرد. ترکیه در جهان اسلام یک نقش محوری دارد و سیاست خارجی آن یک نقش به‌غایت فعال را در توجه جهان به آن به خود اختصاص داده و می‌توان گفت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است. ترکیه به‌عنوان همسایه بخش کردنشین عراق و سوریه، به دلیل سکونت بخش اعظم اقلیت کرد آن کشور در مناطق شرقی و در جوار مرزهای این کشور، همواره از تأثیرات فرامرزی کردهای منطقه بر امنیت ملی خود احساس خطر کرده و مهمترین استراتژی خود را قطع ارتباط گروه‌های معارض کرد با پشتیبانان قومی خود ترسیم نموده و به مرحله اجرا گذاشته است. از سوی دیگر،

ترکیه همواره در روابط خود با عراق از اقلیت‌های ترکمن عراقی به عنوان وزنه‌هایی در مقابل کردهای مخالف و در روابط خود با سوریه از هیدروپلیتیک به عنوان یک عامل بازدارنده علیه سوریه استفاده کرده است. از این رو، تشکیل کردستان بزرگ و یا هرگونه نظام فدرالی مبتنی بر قومیت در کشورهای همجوار و از جمله عراق و سوریه، بزرگترین کابوس برای این کشور محسوب می‌شود. تشکیل یک دولت کرد، حتی به صورت عضوی از عراق و یا سوریه فدرال و با درجه بالایی از خودمختاری، به شدت به موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه آسیب وارد می‌سازد. بنابراین سیاست‌گذاران خارجی ترکیه یکی از دغدغه‌های خود را پس از تشکیل جمهوری جدید ترکیه در سال ۱۹۲۴ همواره تغییر ساختار سیاسی در کردستان عراق و به حاشیه راندن و همانندسازی کردهای عراق و سوریه با فشار بر این دولت قرار داده‌اند؛ این همانندسازی توسط دولت سوریه با سیاست عربی‌سازی کردها و استقرار آنان در کمربند عربی صورت گرفته است.

به دنبال ناآرامی‌های سوریه، ترکیه به عنوان حامی اصلی اپوزیسیون سنی و عرب، نقشی عمده‌ای را ایفاء نموده است تا علاوه بر حل مشکل استان‌هایی که به صورت تاریخی مورد مناقشه دو کشور بوده است، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) را نیز در سوریه و مناطق کردنشین آن مهار کند. بنابراین، هراس از کردها به عنوان پاشنه آشیل امنیتی ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور و در ارتباط با کردهای عراق و سوریه عمل می‌کند. کردستان عراق به دلیل شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، جغرافیای آسیب‌پذیر، عدم ثبات سیاسی و همسایگی آن با کشورهای اقلیت‌های کرد را در خود جای داده و روابط نه چندان دوستانه‌ای را در قرن بیستم با آنها داشته است، به حوزه‌ای استراتژیک برای کشورهای همسایه به خصوص ایران، ترکیه و اسرائیل تبدیل گردیده است (عبداله پور، ۱۳۹۰: ۱۳).

نظر به اینکه منطقه بین‌النهرین شمالی، اقلیمی کردنشین است، حاکمیت خودمختار کردها در آن از اهمیتی شاید مهم‌تر از حکومت مرکزی عراق برخوردار باشد. کردستان عراق در حوزه کشش و رانش ۳ حوزه فرهنگی و تمدنی ایرانی، عرب و

ترک قرار دارد که این امر اهمیت استراتژیکی منازعه را برای سه حوزه تمدنی مشخص می‌سازد. به دنبال پیروزی حزب اعتدال و توسعه در انتخابات ترکیه، سیاست آنکارا نیاز به تعامل با کشورهایی را احساس کرد که دارای تاریخ و جغرافیای مشترک با آنکارا هستند.

سیاست خارجی مد نظر ترکیه، بیشتر بر روی خاورمیانه تمرکز کرده است و در درجه اول به منافع استراتژیک ترکیه مبتنی بر ثبات، امنیت و رفاه از طریق قدرت نرم اقتصادی می‌پردازد. یکی از نکات مورد توجه در سیاست خارجی حزب اعتدال و توسعه، به حداقل رساندن مشکلات ترکیه با همسایگان است، به همین دلیل ترکیه به بحران‌های محیط پیرامون خود به عنوان یک فرصت می‌نگرد. ترک‌ها در دهه‌های اخیر، ایران را در مظان اتهام و کمک به حزب کردستان ترکیه قرار داده‌اند. در این راستا ایران نیز با یک‌سوگیری جدید در مسائل کردها، می‌کوشد تا سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه را به بازتعریف و بازبینی وادار سازد.

دو کشور عربستان و ترکیه نیز با داعیه حمایت از جهان تسنن، با دو مدل مختلف از اسلام دارای یک شکاف ژئوپلیتیک می‌باشند. رهبران سعودی، اسلام متأثر از سوفیسم ترکیه و ارزش‌های مدنی و تکثرگرای آن‌را تهدیدی برای ارزش‌های قومی و قبیله‌ای در نظام وهابیت می‌دانند. از نظر سکان‌داران سعودی نگرش اخوانی که مورد حمایت ترکیه است، در کنه خود انقلابی بوده و خواهان تغییرات اجتماعی و سیاسی عمیق برای جوامع اسلامی است. در حالی‌که عربستان با وجود حمایت‌های خود از احزاب اسلام‌گرای تندرو در منطقه، ترکیه به مثابه یک ابزار ژئوپلیتیکی مفید از داعش استفاده می‌نماید. بنابراین تفاوت‌های ایدئولوژیک میان ریاض و آنکارا از دو منبع متفاوت سرچشمه می‌گیرد؛ پس‌زمینه‌های متفاوت قومی و تفاوت در نوع ترویج اسلام.

۳-۵. کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق و میدان‌های هژمونیک

دولت‌های ضعیف به وسیله ساختن قلمروهای خود در ساختارهای ژئوپلیتیک، دست به تولید مکان و تصویرسازی مکانی از کشور و ملت می‌زنند (Taylor, 1999:)

69). این ساختار ژئوپلیتیک مبتنی بر تصویرسازی، کمتر جبرگرایانه و بیشتر اجماع-گرایانه است. در دولت-ملت‌های ضعیف، هویت ملی از طریق بینش ژئوپلیتیکی آن‌ها و با اتکاء بر اجماع ساخته می‌شود. قدرت‌های بزرگ اغلب با به چالش کشیدن این نوع از تصویرسازی‌ها، موانعی جدی برای پیوستگی و انسجام هویت‌های ملی در دولت-ملت‌های ضعیف ایجاد می‌کنند. در همین راستا، ترکیه از گروه تروریستی داعش به عنوان ابزاری برای محدود نمودن ایران در منطقه بین‌النهرین و یک ابزار ارتباطی میان بغداد-اربیل و فرو نشانیدن ناسیونالیسم کردی استفاده می‌نماید. با وجود این، قلمروخواهی‌های گسترده و بهره‌برداری از اغتشاش فضا نیز از جمله رهیافت‌هایی است که حاکمیت‌های کوچکتر برای رهایی از سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ به‌کار می‌گیرند.

از سال ۱۹۹۱ و تشکیل حکومت دوفاکتو در کردستان عراق، مرزهای جغرافیایی کردستان عراق شامل سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک بودند. این تقسیمات جغرافیایی به‌دنبال فروپاشی حزب بعث و تا سال ۲۰۱۴ همچنان ادامه داشته است. اما با ظهور گروه تروریستی داعش، قلمرو جغرافیایی کردهای عراق به ۴ استان نینوا، دیالی، صلاح‌الدین و کرکوک نیز تسری یافته است. قلمروخواهی کردهای عراق، عمق شمال عراق را نشانه رفته است. بنابراین مرزهای منطقه اقلیم کردستان در جنوب غرب تا ارتفاعات حمزین (حد فاصل بین تکریت و کرکوک)، در منتهی‌الیه شمال غرب، مرزهای سوریه (مناطق ربیع و سلسله ارتفاعات شنگال) و مناطق جنوبی (مناطق خانقین، سعیدیه و مندلی) گسترش یافته است. فضاهای مذکور، سال‌ها به‌عنوان قلمروهای مورد مناقشه میان حکومت مرکزی عراق و اقلیم خودمختار بوده است که در حال حاضر در قلمرو کردستان عراق جای گرفته است. پس می‌توان نتیجه گرفت کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق بر ساختارهای ژئوپلیتیکی و میدان‌های مستقر چیرگی یافته است. این کارگزار با توجه به بینش ژئوپلیتیکی خود، با بازخوانش مکانی قلمرو کردها، مناطق شمالی عراق در مجاورت مرزهای ترکیه و هم‌مرز شدن با کردهای سوریه (کد ژئوپلیتیکی نا امن برای ترکیه) و قلمروخواهی

در مناطق کردنشین سوریه و کردنشین‌های استان دیالی و کرکوک (کدهای نا امن برای عربستان)، غلبه بر ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه را در پیش گرفته است. این در حالی است که کارگزاری ژئوپلیتیکی کردهای عراق با ساختار ژئوپلیتیکی ایران، نه تنها تعارضی ندارد، بلکه با منافع ژئوپلیتیکی ایران در قلب بین‌النهرین نیز همخوان است. از این روی، حملات داعش به مناطق شمالی عراق، بسط ژئوپلیتیکی کردستان عراق را در پی داشت و انسجام هویتی کردها را نیز قوی‌تر ساخت. همچنین مقاومت کردها به ویژه در بخش‌های شمالی سوریه، نوعی شان و منزلت بین‌المللی برای کردها به وجود آورد (Dalay, 2015: 1).

با گسترش قلمرو کردها به مناطق هم‌مرز با کشور سوریه، کردستان عراق با پیوستگی هویتی با کرد سوریه، خود را در مقام یک نیروی هژمون منطقه‌ای به رسمیت شناخته است. گفتنی است پیشروی داعش به سوی مناطق شرق دجله و مناطق کردنشین در راستای منافع ژئوپلیتیکی داعش قرار ندارد، موضوعی که کردستان عراق را به مثابه یک کارگزار ژئوپلیتیک در مقام یک برنده ژئوپلیتیک حاصل از ظهور داعش قرار داده است. به طور کلی، بسط ژئوپلیتیک کردستان عراق به مثابه یک عایق امنیتی برای ایران عمل کرده است و تنش‌های ژئوپلیتیک را از مرزهای مشترک اقلیم کردستان و ایران دور ساخته و آنرا به عمق شمال عراق (مناطق عرب سنی) و مرزهای ترکیه سوق داده است. بنابراین بسط ژئوپلیتیکی کردستان عراق ارتباط مستقیم با نبرد هژمونیک میدان‌های منطقه‌ای در بین‌النهرین دارد که با توجه به الگوی کارگزاری ژئوپلیتیک کردهای عراق، می‌توان این کارگزاری را در راستای هژمونی منطقه‌ای ایران در بین‌النهرین تفسیر کرد.

با این حال، میزان هم‌راستایی کردستان عراق با دیگر ساختارهای رسمی و ژئوپلیتیک از جمله عوامل مهمی است که می‌تواند بر همگرایی این منطقه با ایران تأثیر بگذارد. اسرائیل به عنوان تنها حامی سرسخت استقلال کردستان عراق به یک کشور مستقل، می‌تواند به بازتعریف کدهای ژئوپلیتیکی سیاست‌مداران کرد عراق درباره‌ی ایران منتهی شود. فعالیت گروه‌های شبه نظامی معارض با ایران از جمله پژاک و پ.ک.ک.

در مرزهای شمال غرب ایران نشان می‌دهد که فضای بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی در میدان بین‌النهرین بیش از پیش پیچیده‌تر شده است و این منطقه‌ی تاریخی-استراتژیک را به عمق تعارضات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک کشانده است.

نتیجه‌گیری

روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران، عربستان و ترکیه به دنبال تحولات بیداری اسلامی و بحران در منطقه بین‌النهرین رو به وخامت گذارده است. مناقشات این سه کشور علاوه بر تفاوت‌های ایدئولوژیک، در بسترهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای نمود داشته است. این فضای تقابل ژئوپلیتیک-ایدئولوژیک، میدانی از رقابتی هژمونیک را بر سر مدل‌های حکمرانی و منطقه‌ای در میدان بین‌النهرین به وجود آورده است. برای کنش موثر در این منطقه، این میدان‌ها نیاز به حامیانی محلی دارند که از آن با عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک یاد شده است. این کارگزاران گرچه فاقد کنش حداکثری هستند، اما می‌توانند ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه را با چالش مواجه کنند. در منطقه بین‌النهرین، اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف را می‌توان به عنوان یک کارگزار به شمار آورد که سبب تغییر رفتار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ساختارهای قدرت در منطقه می‌شوند. بنابراین دیالکتیک ساختار-کارگزار برای کسب هژمونی، سیاست‌های منطقه‌ای سه کشور ایران، ترکیه و عربستان را متأثر ساخته است. در حالی که جریان‌ات سنی تندرو در عراق و سوریه در مقام کارگزار ژئوپلیتیک عربستان در منطقه می‌باشند، ترکمن‌ها و جریان‌های میانه‌رو سنی این نقش را برای ترکیه ایفاء می‌نمایند. ایران با توجه به دو گرایش ایدئولوژیک مذهبی و تمدنی، کردها و شیعیان را در مدار کارگزاری خود در منطقه بین‌النهرین قرار داده است. به نظر می‌رسد که رقابت این کارگزاران با توجه به گسترش قلمروهای حکومت خودمختار کردستان در صورت عدم همگرایی این منطقه با ساختارهایی همچون اسرائیل، به سود ایران خواهد بود. تفوق هژمونیک در بین‌النهرین که مهد تمدن، خاستگاه ادیان الهی و دارای یک دین واحد است، هژمونی را در کلیت خاورمیانه می‌گستراند. با توجه به اینکه جوامع خاورمیانه متشکل از مذاهب و اقوام مختلف می‌باشد، اصرار بر

ناسیونالیسم قومی و دینی، ذیل هژمونی میدان‌های مسلط و تحت لوای دولت-ملت-های کلاسیک امکان‌پذیر نمی‌باشد.

منابع

الف - فارسی

- خانی، ع. ۱۳۸۱. نظریه‌های امنیت، انتشارات ابرار معاصر، ۵۸۴ ص.
- عبداله پور، م. ۱۳۹۳. نقش عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تعارضات هویتی اقلیم کردستان عراق با میدان‌های منطقه‌ای، پایان نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، تهران
- عبداله پور، م.، اخباری، م.، کرمی‌راد، م. ۱۳۹۳. خرده میدان کردستان عراق عرصه تقابلات ایران و ترکیه، فصلنامه پژوهش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۲۵ (۱): ۲۰-۱.
- عبداله پور، م. ۱۳۹۳. قبض و بسط ژئوپلیتیکی کردستان عراق با ظهور داعش، سایت تحلیلی خبری بولتن نیوز.
- عبداله پور، م. ۱۳۹۰. تعارض ژئوپلیتیکی کردستان عراق با میدان‌های منطقه‌ای، جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق، فصلنامه مطالعات خاورمیانه. ۶۵ (۲): ۱۰۶-۸۵.
- واعظی، م. ۱۳۸۳. تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی ایران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۲۵۳ ص.
- ولاتی، آ. ۱۳۸۱. نشریه ایدئولوژیک سیاسی حزب کارگران کردستان ترکیه، ۱۰ (۱): ۱-۱۹.

ب - انگلیسی

- Agnew, J. and Corbridge, S. 1995. *Mastering Space: Hegemony, Territory, and International Political Economy*. New York: Routledge.
- Rafaat, A. 2007. *An Independent Kurdish State: Achievable or Merely a Kurdish Dream?* R* University of South Australia, *The Journal of Social, Political and Economic Studies*, Volume 32, Number 3, *Business as Usual between Turkey and Israel*”, *Hurriyet Daily News*, June 30, 2011.
- Beaumont, B. and Wagstaff, S. 1998. *the middle east A geographical study*, London: BLACKWELL
- Ciment, J. 1996. *The Kurds: state and minority in turkey, Iraq and Iran*. USA-New York publisher.
- Craig, B. 2014. *Turkish Kurdish energy cooperation in the Iraq cord rum*, center for strategic and international studies
- Crisis Group Interview, Baghdad, 6 October 2004, shokatbamarni, head of KDP office in Tehran

- Crisis Group Interview, October – November 2004, Tehran and Iraqi Kurdistan
- Daniel, H. 1994. rivers of Eden, the struggle for water & Quest for peace in the Middle East
- Dogan, E. 2003. Kurds wait for Turkish sea change, BBC .news available at : <http://news.bbc.co.uk>
- Evangelos, V. 2014. The struggle between turkey & Saudi Arabia for the leadership of Sunni Islam Middle Eastern studies, Greece.
- DAZI-HENI, F. (2013). “Saudi Arabia versus Iran: Regional balance of Power”, Sunni and Shia: Political readings of a religious dichotomy, <http://www.awraq.es> and <http://issuu.com/casaarabe/>, Second quarter.
- Stephen, L. 2014. Troubled Partnership: U.S.-Turkish Relations in an Era of Global Geopolitical Change, Santa Monica, Calif.: RAND Corporation, MG-2010889-AF,.
- DAZI-HENI. 2012. Saudi leadership in a chaotic middle eastern context analysis no.279.november2014
- Fuller, G.E. 2011. US should support arab spring , not Saudi Arabian dangerous react ion ,” the Christian science monitor
- Dalay, S. 2015. Regional Kurdish politics in the post ISIS period , Aljazeera center for studies
- Graham E.Fuller, the new Turkish republic turkey as a pivotal state in the Muslim worlds, Washington, united states institutes of peace, 2007.<http://www.nytimes.com/2007/01/12/world/middleeast/12raid.html>
- James glanz, g.i in Iraq raid Iranian offices , new York times , January ,12, 2007
- Gulden, A. 2011. Regional Aspirations and Limits of Power-Turkish-Iranian Relations in the New Middle East, <http://www.tccb.gov.tr/haberler/170/77922/cumhurbaskani-Gul-chatham-housedasorulari-cevapladi.html>, 8 December 2010 (Accessed 11 January 2011);
- Howard L. 2011. Obama Administration mulls India-style nuclear pact with Saudi Arabia, Christian Science Monitor, July 29, 2011, <http://www.csmonitor.com/USA/Foreign-Policy/2011/0729/>
- Maromates, N. 2014. Turkish MIT intelligence blunter in the Levant & its undisclosed future, research institute for European & American study
- McDowall, D. 1998. the Kurds of Syria :London :khrp(Kurdish human right project)
- Michel M Günter &M Hakanyavuz “the continuing crisis in Iraqi Kurdistan , middle east policy , Washington (Spring 2005) ,vol.12

- ,issue 1 , 122-133[database on – line] ,available from pro quest, accessed 17 November 2005.
- Nasr, V. 2011. May 24) “Will the Saudis Kill the Arab Spring (Bloomberg,<http://www.bloomberg.com/news/2011-05-23/will-the-saudis-kill-the-arab-spring-html>)
- Nolte, D. 2007. How to Compare Regional Powers: Analytical Concepts and Research Topics. Hamburg: German Institute of Global and Area Studies
- ÓTuathail, G. 1992. Foreign policy and the hyper real,’ in T. Barnes and J. Duncan (eds), Writing worlds. Rutledge, pp. 155–175.
- ÓTuathail, G. 1996. Critical Geopolitics. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Obama-administration-mulls-India-style-nuclear-pact-with-Saudi-Arabia.
- Olson, R. 1996. The Kurdish nationalist movement in the 1990: USA. The University of Kentucky.
- Ozum, O. 2012. The Arab spring & its effect on Turkish – Iranian relation , ortadogu etuleri, volume4 , no2
- Taylor, P. J. 1996. What’s modern about the modern world-system? Introducing ordinary modernity through world hegemony. Review of International Political Economy, 3(2), 260–286
- USGS, The Mineral Industry of Iraq (2010), retrieved from <http://minerals.usgs.gov/minerals/pubs/country/2010/myb3-2010-iz.pdf>.
- Vanly .I.C. 1980. Kurdistan in Iraq, in G. ghaliand (Ed.). people without country :the Kurds and Kurdistan ,pp .193-203 ,Northampton ,MA: Interlink Publishing Group